

اثر خشونت بر کودکان

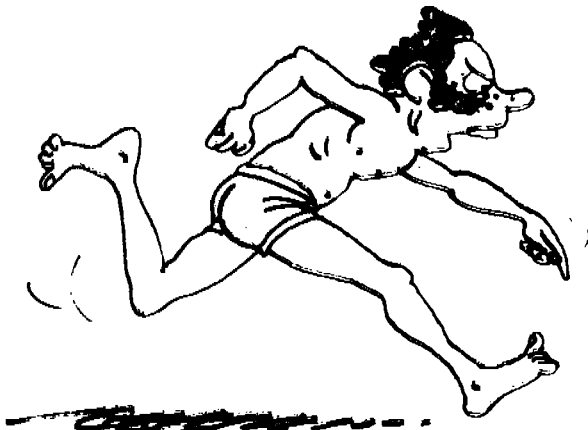
دکتر رضا مظلومیان استاد دانشکده حقوق دانشگاه تهران

قسمت اول این مقاله محققانه که شامل شرح شش اثر خشونت خانواده بر کودکان بود در شماره قبل درج گردید ، اینکه قسمت آخر این مقاله را ملاحظه میفرمائید :

تنبيه کردن کودک ، این امر را بر اوسبرهن میسازد که میتوان بوسیله ستیزه‌گری و پرخاش با سرعت کامل بتسکین ناراحتی درونی و فرونشاندن خشم و عصبانیت پرداخت و آرامش خیال و راحتی خاطر ایجاد نمود زیرا کودک بخوبی مشاهده میکند که پدر و مادریکه شعله خشم از صورتشان زبانیه میکشد و وجودشان از ناراحتی دچار التهاب میباشد، چگونه باتنبيه او، آبی بر آتش غضب و عصبانیت آنها میریزند . بهمین جهت او بسادگی فرا میگیرد که در هنگام خشم ، بهمانصورت عمل نماید و چنانچه عصبانیتش بد وسیلهٔ تعرضات پرخاشگرانه خود بالتهاب و هیجانش غلبه کند .

۷- آموزش درس پرخاشگری

پدر و مادریکه راههای نامناسب تنبیهات بدنی را برای اجرای انضباط و تنبیه کودک انتخاب میکنند از یاد میبرند که درسوق تنبیه، غالباً هدف بهیچوجه واقف کردن کودک بعمل ناپسند ارتکابی و تأدیب او به علت رفتار ناهنجاری که داشته است، نمیشد بلکه آنچه را که انجام میدهند فقط برای فرونشاندن شعله‌های خشم و غضبی است که در نهادشان ایجاد شده است. بهمین جهت عمل نادرست آنان بکودک می‌آورد که هرگاه امری باعث عصبانیت او شد، دست بخشونت بزند و تندی از خود نشان دهد .



۸ - آفرینش حس کینه و انتقام

والدین نسبت بکودکان ، آفریده شدن گرایشهای دگرآزاری و تعرض بدیگران در نزد آنانست . (۱۳)

نظر زیلیک زمانی بیشتر قابل توجه است که گفته دکتر دوگریف DR. de Greeff میگوید اثر اولین سالهای زندگی روی شکل-گیری و دگرگونی بعدی شخصیت ، اسری مسلم و قطعی است مورد قبول قرارگیرد. (۱۴) بنابراین باتوجه بنظراتیکه داده شده است ناراحتیهای ناشی از زجر و تنبیه در سالهای اول زندگی، باعث پدید آمدن حالتی غیرعادی و آفرینش شخصیتهای نامتعادل میشود که نتیجتاً اجتماع را به تباهی میکشاند و صدمات و آسیبهای بسیار بان وارد میکند و نظم و صیانتش را در معرض خطر قرار میدهد .

کودکی که به بیماری دگرآزاری مبتلا میشود ، حالت تخریب در او ایجاد میگردد. لذا همیشه سیکوشد تا با شکستن ، خورد کردن ، درهم ریختن ، آزار و شکنجه پرندهگان ، حیوانات و انسانها ، روح آشفته و بیمارش را آرامش دهد و برهیجان و خشم درونیش غلبه نماید و تعادل روانی خود را باز یابد .

معمولاً چنین کودکان بیماری ، خیلی زود علیه آنچه که در اطرافشان یافت شود قیام میکنند . آنها میکوشند تا ضعیفتر از خود را مورد شکنجه قرار دهند و زهررنجهای تحمل شده را در درون دیگران بریزند . ایندسته از کودکان نه تنها کوچکترین حس رحم و مروت در وجودشان یافت نمیشود و انصاف و مدارا و ملاحظت برایشان معنی و مفهومی ندارد ، بلکه برعکس عشق عجیبی بخرابکاری و انهدام دارند و علاقه وافری

فریاد و عصبانیت و وحشیگریهای والدین و تنبیهات بدنی فرزندان نه تنها اثرات بسیار منحوسی در روی وجود ، هوش و روان آنان میگذارد و باعث بیماری و عدم تعادل روانیشان میگردد و حالت پرخاشگری را در آنان رشد میدهد بلکه کینه و نفرت و انزجار را نیز در نهادشان میآفریند و حس انتقام جوئی را بیدار میکند و برگسترشش میافزاید. کودک کانیکه بارفتارهای خشونت آمیز والدین مواجه میباشد ، درخردسالی دربرابر کوچکترین ناراحتی چیغ میکشند و فریاد میکنند و بتدریج که بزرگ شدند بستیزه جوئی و تعرض سپردازند و واکنشهای تند از خود نشان میدهند .

دوبویست Debuyst مینویسد که بیرحمی و تندی پدر ، کودک را در دنیای وحشت فرو میبرد . عکس العمل هنجارهای تجاوز - کارانه و فشارهای شدیدی که بانان تحمیل میگردد بصورت دست و پا زدن ، جنجال شلوغی و فریاد و هیاهو در نزد آنان تظاهر میکند . (۱۲)

۹ - بیماری دگر آزاری

تکرار خشونت و دوام تنبیهات بدنی ، کودک را معتاد میکند که درازای هرخطایی ولو بسیار کوچک منتظر تنبیه باشد تکرار رفتارهای ستیز جویانه پدر و مادر و وجود حالت انتظار درنزد کودک کان ، کم کم حالت بیماری سادیسم یا بالعکس مازوسیسم را در آنان ایجاد میکند .

زیلیک اتریشی Zeelig ضمن اشاره بهمین موضوع مینویسد که یکی از اثرات بسیار شوم شکنجه و تنبیهات بدنی و قساوتیهای

خراب کنند و همه چیز را بنایودی بکشانند و هرچه را که باشد خواه شیشه ، خواه خواه درخت خواه درودیوار ،.....درهم بشکنند و در هم بریزند .



به آزار و تعدی از خود نشان میدهند ، بهمین جهت حیوانات را اعم از سگ ، گربه ، مرغ ، گنجشک و در زمین و هوا میآزارند و بانها آسیب وگزند میرسانند وگاه وحشیانه و بدون هیچگونه رحمی آنها را میکشند . برای اطمینان از این حقیقت تلخ ، کافیست که بکوچه‌هاییکه کودکان در آنها بازی مشغولندگذر شود و حالت و رفتار و وضعیت این کودکان مورد بررسی قرارگیرد. بدون شک در نزد آنان میتوان یک حالتهای عجیبی که بطور وضوح بچشم میخوردمشاهده نمود زیرا اعمال و رفتار آنان وجود این حالت را بخوبی اثبات میکند .

این کودکان ، از درودیوار بالا میروند ، در پشت بامها سریعاً میدوند ، وگربه‌هاوسگها را تعقیب میکنند و تاسرحد سرگ میزنند . بطرف پرنده‌ها سنگ میپرانند و آنها را بیرحمانه مجروح و مضروب میکنند و یا میکشند . بازیهای دسته جمعیشان نیز باخسونت توأم است . آنها باکمربند زنجیر و سنگ همدیگر را میزنند و پیراهن و لباس هم را پاره میکنند .

اگر سوال شود که چرا این کودکان دچار چنین حالاتی هستند ؟ چرا یکدیگر را وحشیانه میزنند ؟ چرا پرندگان را آزار میدهند و یا بیرحمانه میکشند ؟ چرا حیوانات را اذیت میکنند ؟ چرا رحم و دلسوزی ندارند ؟ فقط جوابی که میتوان داد آنستکه این کودکان ، انتقام خسوتهای و زجر و شکنجه‌هایی را که در خانواده تحمل میکنند ، در خارج بدیگران تحمیل مینمایند . آنها در جستجوی انتقامند و دوست دارند که بیآزارند علاقه‌سندند که اذیت کنند و بایلند که وحشیگری بخرج دهند . آنها سیخواهند

این کودکان چون در خارج از محیط خانواده امکان عرض وجود مییابند و میتوانند بدون آنکه شکنجه‌ای در انتظارشان باشد هر کاری که مایلند انجام دهند، لذا آنچه را در محیط خانواده تحمل می‌کنند در خارج بتلافی می‌پردازند. در حالی که همین کودکان آشوب طلب در محیط خانه آرام و آسوده‌اند و از ترس خشونت و تنبیه والدین در دنیای وحشت بسر میبرند زیرا هر لحظه انتظار دارند که باندک بهانه‌ای مورد ضرب و شتم قرار گیرند.

برای بهتر روشن شدن موضوع کافست که مقایسه‌ای میان دو کودک از دو خانواده بشود که در یکی تعلیم و تربیت والدین بر سبنای کتک و ایجاد ترس و وحشت از خشونت و درد دیگری بر اصل علاقه و محبت قرار دارد محققا با عمل و کردارهای مشابه رو برو نخواهیم شد. کودکانیکه در زجر و شکنجه انداز نظر روانی بیدارند. زیرا پیرحم و وحشی و ستیزه‌گرو دیگر آزارند در حالیکه چنین بیماری در نزد سایرین یافت نمیشود.

بنابراین بدون شک تنبیه بدنی و رفتارهای پر خاشاکانه بوجود آورنده حالت تند خوئی و بیماری دگر آزاری است.

۱۰ - بیماری خود آزاری

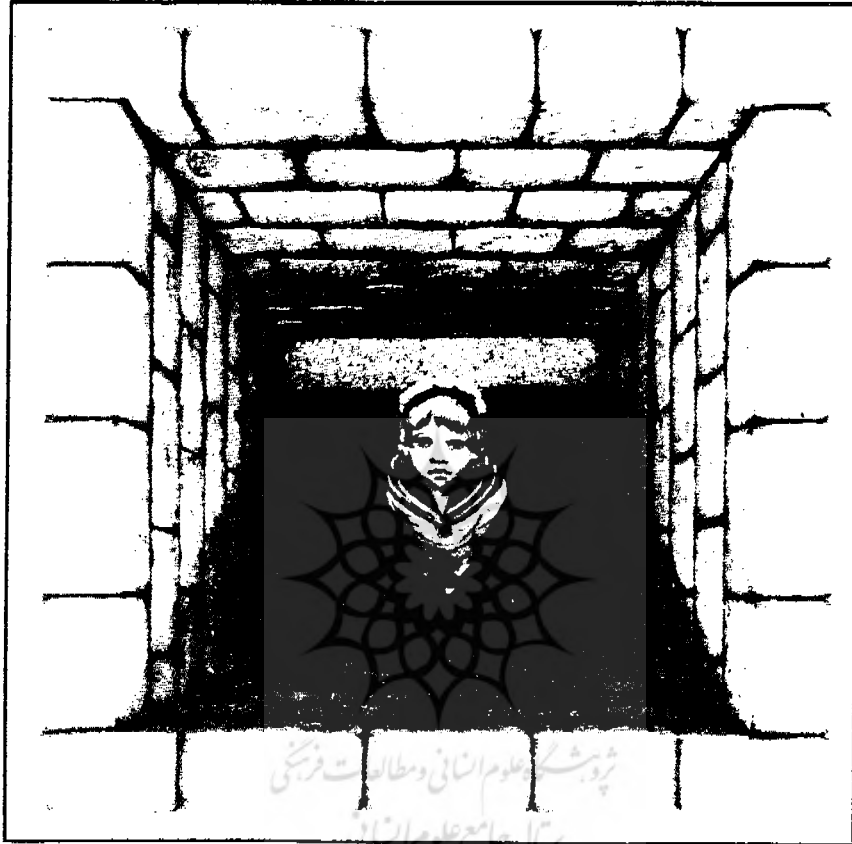
از سوی دیگر ممکن است که ستیزجویی و تندی و بد اخلاقی والدین کودک کاترابه بیماری خود آزاری مبتلا سازد. اگر کودک بچنین بیماری دچار بشود در سراسر عمر به استرحام سپردارد و تقاضای دلسوزی و رحم میکند که این درخواست بیمار بصور مختلف تجلی پیدا مینماید، همیشه مینالد، از همه چیز شکوه میکند، بهمه کس التماس مینماید، میکوشد تا دلسوزی آنها را بطرف خود جلب کند، بهمه

چیز بدبین است، پیوسته سعی دارد که خود را مریض و ناراحت جلوه دهد تا دیگران نسبت باولطف و محبت کنند، در نزد دوستان همیشه از روزگار و آرزوچه که میگذرد ناله میکند و گله فراوان دارد، در دلهره و هراس بسر میبرد بمرض دلواپسی دچار است، مایل است که دیگران رنجهای دروغینی را که اظهار میدارد صحیح بیندارند و او را دلداری دهند و...

۱۱ - سنگدلی و پیرحمی

بررسیها و تحقیقات بسیار باثبات رسانده است که بهمان اندازه که والدین سختگیر و پیرحم باشند، کودکان بیشتر متجاوز و قسی‌القلب میشوند و بالنتیجه همانطور که اشاره شد بدام بیماری دگر آزاری میافتند و این مرض در نزد آنها شدیداً توسعه مییابد. اینگونه کودکان نه تنها آینده‌دهشتناکی برای خود دارند بلکه بحال اجتماع نیز بی نهایت مضر خواهند بود. آنها از دست زدن بهره‌عملیکه بتواند رضای خاطرشان را پدید آورد و آرامشی بانان ببخشد، خودداری نمیکند.

کودکانیکه مورد تنبیهات بدنی قرار میگیرند و با خشم و تند خوئی رو برو میباشند، زودرنجی و نفرت و عصبانیت با وجودشان آمیخته میشود لذاچه در سنین پائین و چه در سنین بالاتر در برابر کوچکترین انگیزه‌ای شدیداً کنترل اعصاب خود را از دست میدهند و ادب و احترام و رعایت قوانین را فراموش میکنند و کلیه قوانین و اصول را از یاد میبرند بجرأت میتوان گفت که رفتار تند برخی دانش آموزان و دانشجویان در قبال دبیران و استادان ناشی از زندگی در چنین محیطی میباشد. در سالهای اخیر بطور فراوان مثالهایی از ضرب و جرح و حتی قتل وجود دارد که توسط دانش آموزان و دانش جویان علیه مربیان خود



صورت گرفته است .

۱۲ - ایجاد حس ناسازگاری

نوع دیگر بیماری که در اثر خشونت و پرخاش در کودک ایجاد میشود حس ناسازگاری است که ابتدا از خانواده آغاز میگردد و در این محیط رشد میکند و توسعه مییابد و در نتیجه در اجتماع، موقعیکه طفل پابدان سیگنارد آنرا باخود همراه میآورد تا در آنجا تظاهر پیدا کند .

کودک که دچار بیماری ناسازگاری میگردد بزرگترین مشکلات را در محیط خانواده بوجود میآورد . چنین طفلی بعلت اشباع از

ناراحتی و سرشار بودن از نبر و بی باهیچ چیز و هیچ کس نمیتواند خود را هماهنگ سازد و از اصول و قوانین پیروی نماید . عدم ثبات در کلیه شئون زندگی بخوبی دیده میشود و فقدان حس دلبستگی و علاقه، کاملاً مشهود است . مایل است به همه چیز دست بزند ولی هیچگاه اقداماتش دوام ندارد زیرا بزودی تغییر عقیده میدهد و بکاری دیگر میپردازد ، متمرد است و سرپیچ و نافرمان و باهیچ کس قادر نیست پیوند دوستی و محبت ببندد یا اگر کسی علاقه ای نشان داد در دواش کوشا باشد .

طفل ناسازگار گاهی بطور عجیبی شلوغ

واکنش

گاهی اعمال ستمگرانه و رفتارهای تندو بد اخلاقی پدر و مادر کودک، را وامیدارد تا از خود واکنش نشان دهد. کودک کی که طاقت تحمل رنجهای تحمیلی را ندارد و یاصبر و برد. بارش تمام میشود، در برابر تعرضات و تجاوزاتی که از ناحیه والدین نسبت به او صورت میگیرد ممکن است یکی از سه نوع عکس العمل زیر دست بزند:

الف - قیام علیه والدین

ب - فرار

ج - خودکشی

الف - قیام علیه والدین

تندخوانی و سختگیری والدین گاه آنچنان طاقت تحمل و خودداری را در فرزندان نابود میکند که آنانرا بقیام و طغیان وامیدارد و باعث میشود که واکنشهای بسیار شدیدی علیه پدر و مادر از خودشان دهند این واکنش که نشانه کاملی از نفرت و انزجار و حقود کینه انباشته شده در نهاد آنهاست گاه بوجود آورنده عواقبی بسیار ناسطوب و جبران ناپذیر است.

معمولا عکس العملی که از ناحیه فرزند بروز میکند بستگی کامل بشدت و ضعف نفرت و کینه ای دارد که در وجود او جمع شده است و اگر حسن انزجار شدید باشد غالبا او را وامیدارد تا تصمیم بقتل بگیرد و عامل ناراحتی و زجر خود را از میان بردارد. در این مورد مثالهای بسیار دردست است که بچه ها بدون آنکه احساس ندامتی بکنند والدین خود را بقتل رسانده اند.

اما اگر نفوذ کینه و نفرت تا آن حدود شدید نباشد که بچه را وادار تصمیم گیری در نابودی عامل ناراحتی خود بکند بارها اتفاق

و پرهیاهوست و قادر نیست در یکجا آرام بگیرد. با همه چیز و هر کار و عقیده ای بمخالفت برمیخیزد و مایل است هرگونه توافقی که بوجود آید بهم بزند.

اینچنین کودک کی با چنین خصوصیتی رشد پیدا میکند و تمام آنچه را که در محیط خانواده انجام میدهد در اجتماع بحرحله اجرا درمیآورد. اگر اولین برخورد او با اجتماع از دبستان شروع شود از همان روزهای اول عدم ثبات در امور تحصیلی و ناسازگاریش با محیط جدید در کلیه کارهایش بیچشم میخورد که بصورت عدم تمایل بدرس خواندن و تحصیل تجلی پیدا میکند و بعد بفرار از مدرسه و دوره گردی منجر میگردد.

برخی از کودکان که اولین برخوردشان با اجتماع از محیط کار شروع میشود - زیرا بدلائل اقتصادی یا برخی تعصبات و عقیده ها والدین آنها را در خارج بکار میگذارند - مطلقا نمیتوانند خود را باشغلی که به آنان واگذار میگردد و همچنین با استادان خود تطابق دهند و دستوراتی را که به آنان داده میشود غالبا اجرا نمیکند یا بطور ناقص انجام میدهند. با مراجعان خوش رفتاری نمیکند و بخواسته های آنان بی توجهی مینمایند. کارشکنی یکی از خصوصیات اینگونه اطفال ناسازگار است. بهمین جهت غالبا دست به اعمالی میزنند که مشکلات بزرگی را بوجود میآورد.

ناسازگاری چنین کودکانی مقدمه آلوده شدن آنان به انواع و اقسام جرائم است زیرا ارتکاب جرم هم غالبا از نظر آنان فاقد آن اهمیتی است که ممکن است برای دیگران وجود داشته باشد.

ج - خودکشی

یکی دیگر از عوارض ناگوار بدرفتاریهای پدرومادر، خودکشی کودک کانست . والدین که بروج آسیب پذیر اطفال خود واقف نیستند و آثارنا مورد آزار قرار میدهند و کتک میزنند توانی ازغم و درد در نهاد این موجودات بیگناه بوجود میآورند و نتیجتا همانطور که گفته شد از انسانی کاملا سالم و سازگار ، فردی بیمار و ناهموار میآفرینند . بسیاری از کردار و اعمال رنج آور والدین بستوه میآیند تنها چاره را درراه اقدام به خودکشی مییابند بهمین جهت بارها اتفاق افتاده است که کودکمی بعلت همین امر بخودکشی روی آورده و خود را از بین برده است .

بجواب مطالعه ای که روی پرونده ۱۸۹ خودکشی در مصر صورت گرفته است ، ۵۴ نفر فقط بعلت بدرفتاری پدرومادر و خشونت آنان دست بخودکشی زده بودند . این رقم بزرگترین رقم را در میان ۱۸۹ نفر تشکیل میدارد .

آمار ذیل این واقعیت را بیان میکند :
بدرفتاری والدین ۵۴ نفر ناراحتیهای عشقی ۲ نفر
عدم موفقیت در امتحان ۳ نفر مشکلات مالی ۱۶ نفر
بیماری ۸ نفر مختلف ۸۰ نفر

جنایت والدین

یکی دیگر از اثرات خشونت پدر و مادر نسبت به اطفال ، ضرب و جرح و قتل است که توسط آنان صورت میگیرد زیرا مثالهای بسیاری دردست است که کودکان در زیر ضربات لگدومشت پدرومادر عصبانی و خشن بشدت آسیب دیده و علیل شده و یا بقتل رسیده اند .

بنابراین تنبیه بدنی اطفال و ستیز جوئی های پدرومادر تنها باعث نابودی آینده کودکان نمیشود بلکه آیندوالدین را نیز نابود میکند .

افتاده است که درسوق تحمل شکنجه کنترل خود را از دست داده و بدون آنکه مایل باشد تعرض را با تعرض جواب بدهد و یاعلیه پدر و مادر خود دست بعملی تند و شوم بزند دریک لحظه به آنان حمله کرده و تجاوزشانرا با تجاوز پاسخ داده و بالنتیجه مرتکب ضرب و جرح و حتی قتل شده است .

چندسال قبل دوپسر بچه دوقلو دریک لحظه که مشیح از ناراحتی و عصبانیت بودند با کار دبیدر متعرض خود که همیشه آنانرا مورد ضرب و شتم قرار میداد حمله کردند و او را بقتل رساندند .

ب - فرار

گاهی کودکان طاقت تحمل ناراحتیهای ناشی از تنبیه و خشونت والدین رانمی آورند و از خانه پدری فرار میکنند تا بدین نحو از محیطی که درآن جز رنج و عذاب و شکنجه وجود ندارد خودرا نجات دهند .

فرار کودک از خانه و کاشانه بدون شک خطرات بسیار بزرگی را برای او بوجود میآورد که از جمله دچار شدن در دام بد کارانی است که در گوشه و کنار اجتماع در کمین چنین شکارهایی بسر میبرند و کودک بعلت عدم امکانات و ناآشنائی با اجتماع خیلی زود متعرف میشود و در دام بزهکاری میآفتد .

در کشور ما امثله فراوان دردست است که بارها کودک کانی حتی در ستین بسیار پائین در اثر رفتارهای ستیز جویانه و شکنجه هائی که به آنان تحمیل میشود خانه و زندگی پدری را رها کرد و فرار اختیار نموده اند که توسط پلیس به کلاتری جلب شده بعد تا تعهدی که والدین آنان در مورد رعایت انصاف و عدالت و انسانیت سپرده اند ، بخانه پدری عودت داده شده اند .